

گفت و گوی صبا با عوامل نمایش رویای مردان مضحک

شعله لرزان امید که از هنر جان می گیرد

مریم عظیمی - نمایش رویای مردان مضحک به کارگردانی میلاد محمدی که خود به عنوان بازیگر هم در کار حضور دارد و بازی علیرضا چاووش و محمدرضا حسن زاده در سالن استاد انتظامی خانه هنرمندان بروی صحنه می رود. نمایش، تجربه‌ای سوررئال و معنوی را با مخاطب به اشتراک می گذارد و زبان مشترکی که بین روح تمام انسان‌ها برقرار است را انتخاب کرده و بیش از چستی، هستی را می کاود. در ادامه گفتگوی خبرنگار صبا با عوامل این نمایش را می خوانید.

مریم عظیمی
گفت و گو

میلاد محمدی:

از حقیقت حرف زدن کار ساده‌ای نیست

لطفا برای مخاطبان کمی از ورودتان به تئاتر بگویید.

من اهل خرم آباد هستم ۲۰ ساله است که تهران زندگی می کنم به سختی دیپلم گرفتم و با سیستم آموزشی کاملاً مخالف و مشکل دارم. تئاتر را به شکل تجربی می خوانم و انجام می دهم. به سر تا سر کشور سفر کرده‌ام، تئاترهای محیطی و میدانی بسیاری اجرا کرده‌ام. کارگاه‌های نمایش زیادی برای نوجوان‌ها برگزار کردم. حدود ۱۰ اثر صحنه‌ای داشته و در حدود ۱۵ اثر هم بازی کرده‌ام. چند فیلم کوتاه ساخته‌ام و یک فیلم بلند که به صورت آزمایشگاهی بود و نوجوان‌ها در آن ایفای نقش می کردند.

از روند پیدایش این نمایش بگویید.

تقریباً ۱۲ سال پیش این داستان را خواندم و نمی دانم چطور شد که این کتاب را هدیه دادم و یا گم کردم بعدها دوباره آن را تهیه کردم و به داستایوفسکی سفر کردم و با او همراه شدم. بارها در این داستان تنیده شدم همین باعث شد تا هر زمان که می خواستم کار کنم بدانم که چنین اثری در انتظارم است. اما خب راجع به حقیقت حرف زدن کار ساده‌ای نیست. تا زمان گذشت و تجربه‌هایی اتفاق افتاد و من حدود ۱۰۰۰ صفحه این داستان کوتاه را باز نویسی کردم. ۹۰ درصد کلمات را نگه داشتم خود اثر اولیه یک داستان کوتاه است و ما آن را به یک نمایش ۶۰ دقیقه‌ای تبدیل کردیم. یک داستان پنج صحنه‌ای کوتاه که ما آن را به هفت پرده تبدیل کردیم. با اینکه اثر ظرف چند ماه نوشته شده اما من سالیان درازی به آن فکر کردم. این اثر شکل گرفته و زاییده است و در واقع این اثر ۱۲ ساله است.

از نظر شما نمایش رویای مردان مضحک چه می گوید و چرا سه بازیگر برای نشان دادن یک کاراکتر؟

انسان در بند هیچ کس نیست یعنی اگر انسان بخواهد هیچ سیستمی، هیچ قدرتی یا دستگاه اقتصادی نمی تواند او را کنترل کند. کافی است بشر بتواند از قلبش به قلب دیگران سرایت و ابتلا پیدا کند تا بتواند معنای چیزی را که به عنوان زندگی و هستی یافته زندگی بکند. در حقیقت بنده امیدم

این بوده که با هنر زندگی را برای مردم خوشایندتر کنم. اگر قرار باشد در این روزگار، هنر این کار را نکند به هیچ دردی نمی خورد و راه‌های بهتری برای درآمدزایی هست. این کار را برای این ساختیم تا مردم بتوانند لحظه‌ها را بهتر ببینند و خودشان را بهتر درک کنند و احساساتشان جاری شود و باور کنند که درون توست اگر خلوتی و انجمنی ست / برون ز خویش در کجای روی جهان خالیست و همه خود تو هستند. اگر اسم این شخصیت‌ها را در نمایشنامه بخوانید من، تو، ما و شما هستند که شما از نظر ما همان مخاطب بوده. این تنوع را برای این ایجاد کردیم تا انسان‌ها بتوانند در تکرار و جوه پرنرنگ شده متفاوت، بهتر خودشان را ببینند یا با آکسان گذاری بیشتری شخصیت‌ها را منتقل کنیم. یک مقدار در جادوی تئاتر و دستاویز تئاتر این موضوعات را با فرم‌ها و صداها و اعمال زیباتری ترکیب کنیم و تکمله آنها کاری است که امروز روی صحنه می بینید.

در طول اجرا از موسیقی بسیار استفاده شده از دلیل این انتخاب بگویید.

ما در سه صحنه فقط افکت استفاده کردیم و در چهار صحنه هم موزیک همراه صحنه است. حدوداً ۶۵ درصد کار نریشن و موسیقی است که همزمان هستند یا زیر صدای بازی‌ها. ما می خواستیم با کمک صوت و فیزیک مان و حساب روی اینکه ترکیب این صوت و بدن ما روی صحنه می تواند تخیل مخاطب را به دست بگیرد تئاتر بسازیم و چون اثر از گسترده‌گی صحبت می کند ما صحنه را خالی کردیم تا هر کسی بتواند آن را بشکلی که می خواهد ببیند.

در مورد باز خورد مخاطب در این شب‌های اجرا برای مان بگویید.

حقیقتش برای خود من هم جالب است انرژی مخاطب بسیار خوب است و مردم با احساسات پاک و رقیق با ما صحبت می کنند و حقیقتاً برایم خوشایند است. به صورت حسی

آن را تخمین می زدم، خب واضح است که این روزها مردم چقدر در رنج و تحت فشار هستند حال اینکه ما بخواهیم با شاعر گوش آنها را پر کنیم مسلماً بدون هیچ شوخی از من هم بدشان می آید که یک هنرمند مستقل هستیم. اگر ما و هنر به داد یکدیگر نرسیم و به هم کمک نکنیم فایده ندارد. فکر می کنم ما با این نمایش داریم این کار را انجام می دهیم و به وظیفه مان عمل می کنیم. همان احساس زندگی، امیدواری، تو می توانی، تو خیال و رویا داری، حق داری، تو یک ۸ میلیاردی زمین هستی و جای خالی بوده و به دنیا آمدی و این خوشبختی حقت است. این‌ها را با تمام اخلاص به او می دهیم و به این شکل او را از سالن راهی می کنیم. صحنه را از هر تکیه و تکلفی برعکس ظواهر تئاتر خالی کرده‌ایم تا بتوانیم با یک نمایش ساده و بی پیرایه حرف قلبی مان را به قلب انسان‌ها برسانیم. می دانم که ۲۶ ساله هستیم و برعکس یک فوتبالیست که در این سن اواخر دوره کاری خودش را طی می کند من هنوز راه درازی دارم و مطمئنم که بعدها بهتر یاد خواهیم گرفت اما در تجربه‌های فلسفی من این عمیق ترین رسوخم به قلب انسان‌ها بوده و از این بابت بسیار خوشحالم.

در تجربه‌های خودتان از اجراهای میدانی و محیطی صحبت کردید آیا در شرایط فعلی تئاتر، کمبود چنین اجراهایی برای گسترش فرهنگ تئاتر و ارتباط مخاطب با تئاتر حس می شود؟ حس می شود؟ من به عنوان یک تئاتری می گویم که انگار این بخش تئاتر به عمد فلج شده است. می بینیم که در زمان جنگ جهانی گروه تئاتر نان و عروسک پیتر بروک می رود و برای مردم جنگ زده، خانواده‌های بیچاره و بی خانه نمایش اجرا می کند. امید و راه و روش به آنها ارائه و در ازای دیدن نمایش یک قرص نان و یک عروسک می دهد تا به آنها بفهماند با هنر رویا و نان می توان جهان را دوباره باز آفرینی کرد. پر واضح است که مادر چه وضعیتی هستیم آن هم بدون جنگ و بدون قحطی. امیدوارم این از سر بی تدبیری باشد چرا که دست کم جای بخشش دارد ولی متأسفانه وقتی ما به کرات درخواست کردیم و اساتید ما حرف زدند، هنرمندان آواره شده‌اند و کیفیت کارها پایین آمد می بینم

